

بررسی اثر جهانی شدن اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر اجزاء مخارج دولت در ایران با تأکید بر مخارج کارا و غیر کارای دولت

منیره رفعت^{۱*}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۰

چکیده

در چند دهه اخیر، جهانی شدن بر اکثر شاخص‌های اقتصاد اثر گذاشته است. در این راستا یکی از مهم‌ترین سؤال‌های پیش‌روی اقتصاددانان این است که جهانی شدن سبب چه تغییراتی در اندازه دولت می‌شود؟ هدف مقاله حاضر آزمون فرضیه‌ی کارایی و جبرانی در بررسی اثر جهانی شدن بر مخارج کارا و غیر کارای دولت ایران در بازه‌ی زمانی ۹۴-۱۳۶۸ است. در این مقاله مخارج دولت ابتدا به مخارج سرمایه‌ای و مصرفی و سپس به اجزا کارا و غیر کارا تقسیم‌بندی شده و رابطه میان شاخص‌های مختلف جهانی شدن بر آنها در قالب یک الگوی اقتصادسنجی، با استفاده از به‌کارگیری متغیرهای ابزاری و روش حداقل مربعات دومرحله‌ای (2SLS) مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از این است که شاخص KOF و زیر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی آن و باز بودن تجاری (با ضریب ۶/۲۷) تأثیر مثبت و معنی‌داری بر مخارج مصرفی دولت دارند. همچنین باز بودن مالی (با ضریب -۴/۳۴) اثر کاهشی و باز بودن تجاری (با ضریب ۲/۲۳) اثر مثبت بر مخارج سرمایه‌ای دولت دارد. به‌این ترتیب مطابق با فرضیه‌ی کارایی، جهانی شدن منجر به کاهش مخارج سرمایه‌ای دولت شده است. همچنین بررسی تأثیر شاخص‌های جهانی شدن به‌ویژه دو شاخص باز بودن تجاری و مالی بر اجزا کارا و غیر کارای مخارج دولت تا حدود زیادی مؤید فرضیه‌ی کارایی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: باز بودن تجاری، باز بودن مالی، مخارج کارا و غیر کارای دولت، شاخص جهانی شدن KOF.

طبقه‌بندی JEL: F36, G38.

۱. مقدمه

در چند دهه اخیر، جهانی شدن با گسترش بازرگانی بین‌الملل، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد جریان سرمایه در سطح بین‌الملل بر اکثر شاخص‌های اقتصاد اثر گذاشته است. در این راستا یکی از مهم‌ترین سؤال‌های پیش‌روی اقتصاددانان، نحوه تأثیرپذیری اندازه دولت از پدیده جهانی شدن، می‌باشد. در واقع آن‌ها در پی پاسخگویی به این سؤال هستند که افزایش درجه باز بودن تجاری و مالی اقتصادها در فرآیند جهانی شدن، سبب چه تغییراتی در اندازه دولت می‌شود؟ بنابراین هدف از این پژوهش، تحلیل تأثیر جهانی شدن، باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت در ایران است.

یکی از مظاهر جهانی شدن، باز شدن درهای کشورها به روی تجارت کالا و خدمات و جریان سرمایه است که آثار آن را می‌توان در کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، گسترش تجارت بین‌الملل، جهانی شدن تولید و جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مشاهده کرد. در همین راستا، به دلیل اهمیت نقش و اندازه دولت در مباحث اقتصادی، تحلیل تأثیر جهانی شدن اقتصاد و باز بودن تجاری و مالی بر سطوح و اندازه فعالیت‌های دولت به‌عنوان یکی از مباحث مهم و چالش‌برانگیز، در چند دهه اخیر مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. بر اساس دیدگاه برخی از صاحب‌نظران بازتر شدن اقتصادها از لحاظ تجاری و مالی، اندازه دولت (میزان دخالت دولت در اقتصاد) را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. برخی از اقتصاددانان اظهار می‌کنند بازتر شدن اقتصاد خطراتی را برای جامعه و اقتصاد ملی ایجاد و موجب وارد آوردن فشارهایی به دولت‌ها برای گسترش مخارج عمومی می‌شود. از سوی دیگر بازتر شدن مالی کشورها و افزایش رقابت میان کشورها برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجدید ساختار ترکیب مخارج دولت در جهت تولیداتی که توسط بخش خصوصی مولدترند، موجب کاهش اندازه بخش عمومی می‌شود زیرا بین‌المللی سازی بازارها منجر به تقویت تحرک عوامل تولید به خارج شده است که به‌نوبه خود نرخ‌های مالیات را کاهش داده که می‌تواند موجب کاهش اندازه دولت می‌شود.

جنبه‌های گوناگون اقتصادهای ملی در چند دهه اخیر متأثر از فرآیند جهانی شدن و گسترش روزافزون ادغام در اقتصاد جهانی است. به‌گونه‌ای است که در عصر حاضر، کمتر کشوری بدون توجه به دگرگونی‌های بین‌المللی و جهانی قادر به اتخاذ سیاست‌های کارا می‌باشد. بنابراین تحلیل تأثیر شاخص‌های برجسته جهانی شدن که در ۳ مقوله مهم: دگرگونی بازرگانی بین‌المللی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جریان سرمایه و دگرگونی‌های فناورانه خلاصه می‌شود بر ویژگی‌های اقتصادهای ملی از جمله اندازه دولت، به‌منظور بهره‌مندی از فرصت‌های ایجاد شده به یکی از مباحث اصلی مطالعات تجربی تبدیل شده است. دو نگرش افراطی از جایگاه دولت در عصر جهانی شدن وجود دارد. در یک نگرش قدرت دولت در فرآیند جهانی شدن روبه‌زوال و اضمحلال خواهد بود و به حداقل ممکن خواهد رسید که سیطره بازار و بخش خصوصی در این نگرش برجسته و ملموس است. از سوی دیگر، نگرش نئولیبرالیسم معتقد است که در عصر جهانی شدن، وظایف، قدرت و اختیارات دولت بیش از هر زمان خواهد بود، زیرا فرآیند جهانی شدن به همراه خود اختلال‌های فراوانی را ایجاد می‌کند، که لازم است

دولت‌ها برای تعدیل اختلال‌ها با شدت بیشتری در اقتصاد حضور پیدا کنند. بر اساس پارادایم جهانی‌شدن، شدت جریان کالا و خدمات و سرمایه در جهان و حاکمیت و فراگیری بازار رقابت به‌گونه‌ای است که بر محدوده دخالت دولت در اقتصاد تأثیر عمده‌ای خواهد داشت (دادگر و نظری، ۱۳۸۷: ۱۲). تعدادی از اقتصاددانان معتقد هستند با بازتر شدن اقتصاد، به دلیل آن که دولت‌ها می‌خواهند در برابر نوسانات ناشی از تجارت آزاد از شهروندانشان حمایت نمایند، مخارج دولت و در نتیجه اندازه دولت افزایش می‌یابد. برخی دیگر بر این باور هستند، با افزایش درجه باز بودن اقتصاد، تحرک آزاد عوامل تولید از جمله سرمایه باعث اصلاحات روی مخارج دولت و کارا تر عمل کردن آن‌ها و کوچک‌تر شدن اندازه دولت‌ها می‌شود. در واقع جهانی‌شدن اقتصاد، وظایف تصدی‌گری دولت را کاهش می‌دهد و شرایط اقتصادی را با حضور بیشتر بخش خصوصی رقابتی‌تر می‌کند. برخی از محققان نیز بیان می‌کنند هیچ رابطه معناداری میان باز بودن اقتصاد و اندازه دولت وجود ندارد. با توجه به اهمیت و نقش دولت در اقتصاد و دیدگاه‌های متفاوتی که در خصوص تأثیر جهانی‌شدن بر اندازه‌ی دولت‌ها وجود دارد، تحلیل اثرات شاخص‌های مختلف جهانی‌شدن اعم از باز بودن تجاری و مالی و سایر شاخص‌های جهانی‌شدن نظیر زیر شاخص‌های جهانی‌شدن اقتصادی، جهانی‌شدن اجتماعی و جهانی‌شدن سیاسی بر اندازه دولت و اجزا مخارج دولتی در ایران ضروری به نظر می‌رسد.

در این مقاله، به بررسی تأثیر جهانی‌شدن در قالب شاخص‌های: باز بودن تجاری و مالی و شاخص KOF و زیر شاخص‌های سه‌گانه‌ی آن بر اندازه دولت پرداخته می‌شود. به منظور بررسی دقیق‌تر اثرات جهانی‌شدن بر اندازه‌ی دولت در این مقاله از اجزا مخارج دولت استفاده می‌گردد. ابتدا مخارج دولت در قالب مخارج سرمایه‌ای و مخارج مصرفی روی کالا و خدمات به‌عنوان متغیر وابسته (اندازه‌ی دولت) استفاده می‌شود. سپس مخارج دولت به دو دسته‌ی مخارج کارا و غیرکارا تقسیم می‌شوند و تأثیر شاخص‌های جهانی‌شدن بر این اجزا بررسی می‌گردد و نتایج آزمون فرضیه‌ی کارایی و جبرانی در خصوص آن‌ها با یکدیگر مقایسه می‌شود. الگوهای مورد نظر با به‌کارگیری متغیرهای ابزاری روش حداقل مربعات دومرحله‌ای (2SLS) مورد تخمین و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در بخش بعدی مبانی نظری ارتباط جهانی‌شدن و اندازه‌ی دولت ارائه می‌شود. بخش سوم مروری است بر مطالعات انجام‌شده‌ی قبلی. در بخش چهارم و پنجم به تصریح الگو و برآورد و تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود. بخش پایانی حاوی نتیجه‌گیری است.

۲. ارتباط جهانی‌شدن و اندازه دولت: مبانی نظری

در ادبیات نظری جهانی‌شدن دو نگرش کلی در خصوص ارتباط جهانی‌شدن و اندازه‌ی دولت‌ها وجود دارد. در یک نگرش قدرت دولت در فرآیند جهانی‌شدن روبه‌زوال خواهد بود و به حداقل ممکن خواهد رسید که سیطره بازار و بخش خصوصی در این نگرش برجسته و ملموس است. از سوی دیگر، نگرش نئولیبرالیسم معتقد است که در عصر جهانی‌شدن وظایف و قدرت و اختیارات بیش از هر زمان خواهد

بود، زیرا فرآیند جهانی شدن به همراه خود اختلال‌های فراوانی را ایجاد می‌کند که لازم است دولت‌ها برای تعدیل با شدت بیشتری در اقتصاد حضور پیدا کنند. در این میان نگرش بینابینی هم وجود دارد؛ بر اساس پارادایم جهانی شدن، شدت جریان سرمایه در جهان و حاکمیت و فراگیری بازار رقابت به گونه‌ای است که بر محدوده دخالت دولت در اقتصاد تأثیر عمده‌ای خواهد داشت (دادگر، ۱۳۸۰: ۶۷).

روزکرانس^۱ معتقد است، با جهانی شدن اقتصاد، دولت‌ها نه از نظر جغرافیایی بلکه از حیث وظیفه، نیز کوچک می‌شوند. در واقع دولت مجازی، رهیافت کلی را تعیین کرده و به جای تمرکز بر تجهیزات تولیدی، به سرمایه‌های انسانی توجه می‌کند. ادغام بازارها که یکی از وجوه بارز جهانی شدن است، اثربخشی سیاست‌های دولت در داخل کشور را کاهش می‌دهد و برای کاهش عمل‌گرایی دولت فشارهای رقابتی وارد می‌کند (السینا و وازیارگ^۲، ۱۹۹۸: ۳۰۷). چون یک بخش عمومی بزرگ می‌تواند موجب کاهش رقابت ملی و بین‌المللی گردد. در پدیده جهانی شدن فرض غالب، محدودسازی و کوچک شدن دولت‌ها خواهد بود زیرا در فرآیند همگرایی با اقتصاد جهانی، دولت‌ها مجبور هستند از طریق فراهم کردن زمینه‌های رشد بخش خصوصی، آزادسازی تجاری، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اولویت رویکردهای اقتصادی در سیاست خارجی، کارکردهای جدیدی داشته باشند. در این رابطه کراکر^۳ معتقد است جهانی شدن تأکید بسیار بر رقابت و بازار دارد و نقش دولت را به‌طور محسوسی می‌کاهد. آن چنان که لازم است وظایف دولت‌ها مورد بازنگری قرار گرفته و دولت باید نوسازی شود. استیگلیتز نوسازی دولت در شرایط جهانی شدن را، تلاش برای تثبیت اقتصادی، کاهش نابرابری و بیکاری و رفع آلودگی محیط‌زیست دانسته و آن را از وظایف دولت می‌داند. با توجه به نظر استیگلیتز نمی‌توان قضاوت کرد که در شرایط جهانی شدن، دولت کوچک‌تر یا بزرگ‌تر می‌شود بلکه وظایف جدیدی برای دولت به وجود می‌آید و دولت باید هزینه‌های نوسازی و سازگاری با جهانی شدن را بپردازد ولی نتیجه آن که به کوچک‌تر یا بزرگ‌تر شدن دولت منجر شود را نمی‌توان مشخص کرد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱۷).

بنابراین در نظریات جهانی شدن و اثرات باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت بررسی‌ها و تحلیل‌ها بر دو فرضیه (۱) فرضیه جبرانی، (۲) فرضیه کارایی متمرکز هستند.

در فرضیه کارایی استدلال می‌شود که بازتر شدن تجاری اقتصاد وظایف تصدی‌گری دولت را کاهش می‌دهد و شرایط اقتصادی را با حضور بیشتر بخش خصوصی رقابتی‌تر می‌کند و لذا از هزینه‌های دولت کاسته خواهد شد. بازبودگی بیشتر مالی از دو طریق بر اندازه دولت اثر می‌گذارد. اول آن که رقابت میان کشورها برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی موجب کاهش اندازه بخش عمومی و تجدید ساختار ترکیب مخارج دولت در جهت تولیداتی که توسط بخش خصوصی مولدترند (مانند آموزش، بهداشت،

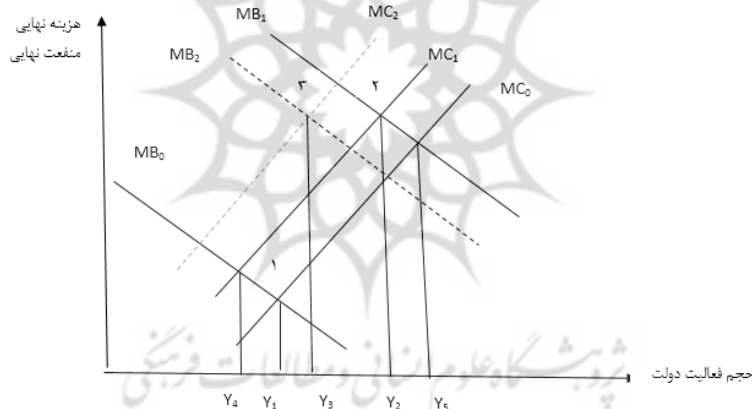
1. Rosecrance
2. Alesina & Wacziarg
3. Crocker

مخابرات و مسکن) می‌شود (تانزی^۱، ۲۰۰۰: ۸) و دوم این که تحرکات عوامل تولید از جمله سرمایه منجر به کاهش فشار روی دریافت‌های مالیاتی و نهایتاً منجر به کاهش مخارج دولتی می‌شود. زیرا سیاست‌های مالیاتی و بودجه‌ای نامناسب در زمان تحرک آزاد سرمایه، منجر به خروج سرمایه از مرزهای کشور می‌شود که این امر سرانجام منجر به اتخاذ یک سیاست مالیاتی مطلوب‌تر و کاهش مالیاتی دریافتی دولت می‌شود (لیبراتی^۲، ۲۰۰۶: ۳).

در مقابل در فرضیه جبران، استدلال می‌شود که بازتر شدن اقتصاد خطراتی را برای جامعه و اقتصاد ملی ایجاد و موجب وارد آوردن فشارهایی به دولت‌ها برای گسترش مخارج عمومی است. زیرا در اقتصادهای باز، به‌ویژه از نظر تجاری، بنگاه‌ها به‌طور بالفعل و یا بالقوه در معرض ریسک‌های گوناگونی مانند تغییر قوانین و مقررات صادرات و یا واردات، تغییر محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مقداری برای کالاهای وارداتی یا صادراتی تغییر در تعرفه‌ها و یا اقدامات غیر تعرفه‌ای، نوسان رابطه مبادله، نوسان سطح فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای شرکای تجاری، قرار دارند. که این وظیفه تثبیت اقتصادی دولت را افزایش می‌دهد. در این زمینه دولت با ایجاد نهادهای سیاست‌گذاری لازم و هم‌چنین سیاست‌های پولی و مالی اقدام می‌کند که همگی آن‌ها مستلزم صرف بودجه است. هم‌چنین دولت‌ها برای مقابله و کاهش این خطرات آماده هزینه کردن بیشتر، به‌ویژه در بخش بیمه‌های اجتماعی هستند. لذا هزینه‌های دولت در تعامل با افزایش بازبودن تجاری روند افزایشی را دنبال خواهد کرد که این به معنی بزرگ‌تر شدن اندازه دولت است (گرت و میچل^۳، ۲۰۰۵)، کیتل و وینر^۴ (۲۰۰۵) و درهر^۵ (۲۰۰۶). در نمودار ۱ تحلیل اثر جهانی شدن بر اندازه‌ی دولت از طریق بررسی میزان فعالیت‌های دولت بیان شده است. در فرایند جهانی شدن، دولت هم‌زمان منافع و هزینه‌های اجتماعی آن را متعادل می‌سازد. در سمت تقاضا، منحنی منفعت نهایی (MB) رسم شده که یک منحنی نزولی است و نشان می‌دهد با افزایش میزان فعالیت‌های دولت منفعت نهایی کاهش می‌یابد. در سمت عرضه منحنی هزینه‌ی نهایی (MC) که یک منحنی صعودی بر حسب میزان فعالیت‌های دولتی است، قرار دارد. محل برخورد این دو نمودار جایی است که ماکزیمم مقدار فعالیت‌های دولت که در برنامه‌های رفاهی باید صورت پذیرد را نشان می‌دهد. گسترش و تعمیق ادغام‌های اقتصادی هزینه‌ی نهایی فعالیت‌های دولت و هم‌چنین منفعت نهایی آن را در سمت عرضه و تقاضا افزایش می‌دهد. به عبارتی هر دو منحنی مذکور به سمت راست شیفت می‌کنند (MC₁ و MB₁). اینکه آیا اثر کارایی بر اثر جبرانی غلبه می‌کند یا نه؟ تنها از طریق انجام مطالعات تجربی پاسخ داده می‌شود. هرچند بیشتر مطالعات تجربی نشان داده‌اند که

1. Tanzi
2. Liberati
3. Garrett, G. and Mitchell
4. Kittel and Winner
5. Dreher

جهانی شدن تأثیر قوی روی مخارج دولت‌ها ندارد (درهر، ۲۰۰۶: ۱۰۹۹) و این مسئله ممکن است به این علت باشد که اثر جبرانی و کارایی یکدیگر را خنثی می‌کنند. در مطالعات تجربی قبلی، تاکنون تنها اثرات مستقیم جهانی شدن روی برنامه‌های اقتصادی دولت بررسی شده‌اند. در این مطالعه اثرات ثانویه یا غیرمستقیم نیز بررسی خواهد شد. این اثرات ثانویه از طریق تأثیرگذاری متغیر جهانی شدن روی اجزا مخارج دولت به‌عنوان مثال مخارج مصرفی و سرمایه‌ای و حتی مخارج دولت روی سوبسیدها و پرداخت‌های انتقالی بررسی می‌شود. اگر جهانی شدن روی هزینه‌ها و منافع اجتماعی دولت اثرگذار باشد همان اثر مستقیم و اولیه است؛ اما اگر روی سایر اجزا مؤثر باشد، اثرات غیرمستقیم هستند. این اثرات ممکن است منحنی‌های MC و MB را تغییر دهند به‌گونه‌ای که میزان انتقال آنها کمتر یا بیشتر از قبل باشد. منحنی‌های رسم شده به‌صورت نقطه‌چین اثرات متقابل غیرمستقیم را در شکل نشان می‌دهند. به‌عنوان مثال اگر افزایش هزینه‌های دولت تا MC_2 و منفعت نهایی برابر MB_2 شود، اثر کل ناشی از تعامل این دو منحنی با حالت قبل متفاوت خواهد بود. روی نمودار ۱ اثر کل جهانی شدن بر میزان فعالیت‌های دولت متشکل از اثر مستقیم (ناشی از فرضیه‌ی کارایی و جبرانی) و اثر متقابل (غیرمستقیم) نشان داده شده است.



نمودار ۱: تفکیک اثرات جهانی شدن

منبع: درهر، ۲۰۰۶

در نمودار فوق اثرات مستقیم و ثانویه به ترتیب عبارتند از

کل اثر مستقیم: Y_1Y_2

اثر کارایی: Y_1Y_4

اثر جبرانی: Y_1Y_5

اثر غیرمستقیم یا اثر متقابل: Y_2Y_3

کل اثر: Y_1Y_3

بنابراین چنانچه مقدار Y_1Y_3 مثبت باشد، اثر جهانی شدن یا ادغام اقتصادی بر میزان فعالیت دولت و در نتیجه اندازه‌ی دولت در اقتصاد مثبت خواهد بود و اندازه‌ی دولت در فرایند جهانی شدن افزایش پیدا می‌کند؛ اما اگر مقدار Y_1Y_3 منفی شود و یا به عبارتی Y_3 قبل از Y_1 (سمت چپ آن) قرار بگیرد، نتیجه این خواهد بود که اندازه‌ی دولت و فعالیت‌هایش در فرایند ادغام‌های اقتصادی و جهانی شدن کاهش پیدا کرده است.

۳. پیشینه تحقیق

مطالعات فراوانی پیرامون اندازه دولت در چند دهه اخیر انجام گرفته است. در این بخش ابتدا مروری اجمالی بر مطالعات خارجی و سپس مطالعات داخلی صورت می‌پذیرد:

الف - مطالعات خارجی

رودریک^۱ (۱۹۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان "چرا اقتصادهای بازتر دولت‌های بزرگتری دارند؟" با ارائه شواهدی از ۲۳ کشور سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه نشان داد که هرچه اقتصاد داخلی با دنیای خارج ارتباط بیشتری برقرار نماید و در معرض ریسک‌های بین‌المللی قرار گیرد، اندازه دولت نیز افزایش می‌یابد.

درهر (۲۰۰۶)، معتقد است بر اساس فرضیه کارایی، جهانی شدن با افزایش فشار بر محدود کردن وظایف و در نتیجه کاستن از هزینه‌های دولت، بودجه دولت‌ها را مهار و کاهش می‌دهد. در نتیجه، دولت‌ها مخارجشان را به نفع پرداخت‌های انتقالی و یارانه‌ها و به‌ضرر مخارج سرمایه‌ای تغییر می‌دهند. وی با بررسی ترکیب مخارج ۱۰۸ کشور نشان داد که جهانی شدن بر ترکیب مخارج دولت تأثیر نگذاشته است. برای این نتیجه‌گیری، سه توضیح ارائه شده است. اول این که آثار کارایی و جبران ممکن است همدیگر را خنثی کنند. دوم این که آثار جهانی شدن ممکن است به‌واسطه‌ی آثار غیرمستقیم بالقوه، میان گروه‌های متفاوت مخارج، محو شود. سوم این که ممکن است در گفتگوهای عامیانه آثار جهانی شدن بسیار زیاد شود درحالی که ممکن است چنان آثاری وجود نداشته باشد.

لیبراتی^۲ (۲۰۰۷)، در مطالعه خود با بهره‌گیری از داده‌های ۲۰ کشور عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه نشان می‌دهد که در این کشورها، رابطه منفی و معناداری بین باز بودن مالی و اندازه دولت وجود دارد. وی همچنین با ارائه شواهد آماری بیان می‌کند که این نتایج برای تعاریف متفاوتی از اندازه دولت و همچنین در سطح دولت‌های محلی و مرکزی برقرار می‌باشند. در واقع نتایج مطالعه وی، در حمایت از فرضیه کارایی و رد فرضیه جبرانی در این کشورها می‌باشد.

1. Rodrik
2. Liberati

گمل و همکاران^۱ (۲۰۰۸)، در مطالعه‌ای تحت عنوان "سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت بین‌الملل و اندازه و ساختار مخارج دولتی" با بررسی و ارائه تعداد قابل‌توجهی از مطالعات تجربی، نشان می‌دهند که تعدادی از مطالعات، فرضیه کارایی و تعدادی فرضیه جبرانی را تأیید می‌کند. گمل و همکارانش در این مطالعه فرضیه‌های جبرانی و کارایی را برای نمونه‌ای از کشورهای OECD آزمون می‌کنند. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی اثر قطعی‌تر و قوی‌تر موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نسبت به باز بودن تجاری در توضیح ترکیب مخارج عمومی است. به‌علاوه در مورد ترکیب مخارج، فرضیه جبرانی تأیید می‌شود یعنی مخارج تأمین اجتماعی دولت افزایش یافته است. زیرا گسترش جهانی شدن با معیار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با کاهش مخارج تولیدی (مانند آموزش، حمل‌ونقل و مخابرات) و افزایش رفاه اجتماعی و خدمات عمومی توأم است، بنابراین فرضیه کارایی زمانی مورد تأیید قرار می‌گیرد که روند صعودی ادغام جهانی، فشار رو به پایین به سهم کشورها از مخارج مربوط به تأمین اجتماعی وارد کرده باشد.

رام^۲ (۲۰۰۹)، در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های ۱۵۴ کشور به بررسی رابطه اندازه کشور، باز بودن و اندازه کشور پرداخته است. نتایج نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار میان اندازه دولت و اندازه کشور و عدم معناداری رابطه اندازه کشور و باز بودگی اقتصاد است و همچنین رابطه میان باز بودگی اقتصاد و اندازه است که در واقع تأییدی بر فرضیه جبرانی اراده شده توسط رودریک است. نتایج تخمین روی میانگین داده‌های ۵ ساله و ۱۰ ساله و انجام تحلیل حساسیت نیز تأییدکننده رابطه مثبت و معنادار میان بازبودگی اقتصاد و اندازه دولت است.

شهباز و همکاران^۳ (۲۰۱۰)، در مطالعه‌ای به بررسی تأثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدت باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت در اقتصاد پاکستان پرداخته‌اند. در این مطالعه به‌منظور بررسی اثر باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت از داده‌های سری زمانی ۲۰۰۶-۱۹۷۱ و متغیرهای توضیحی نسبت مجموع صادرات و واردات به GDP (شاخص باز بودن تجاری) و نسبت مجموع جریان‌های ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (شاخص باز بودن مالی) و متغیرهای کنترل تولید ناخالص داخلی سرانه و نرخ بیکاری استفاده شده است. نتایج حاصل برآورد الگو به روش حداقل مربعات اصلاح‌شده نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار میان باز بودن تجاری و اندازه دولت و رابطه معکوس و معنادار میان باز بودن مالی و اندازه دولت می‌باشد. به‌علاوه رشد درآمد سرانه باعث افزایش مخارج و اندازه دولت می‌شود، درحالی‌که نرخ‌های بالای بیکاری مخارج دولت را کاهش می‌دهد.

1. Gemmell *et al.*

2. Ram

3. Shahbaz *et al.*

بناروچ و پندی^۱ (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های ۱۱۹ کشور طی دوره ۲۰۰۰-۱۹۷۲ به آزمون رابطه علی میان باز بودن تجاری و اندازه دولت و همچنین بین باز بودن تجاری و هر یک از مخارج مختلف دولت‌ها پرداخته‌اند. آن‌ها با تقسیم کشورها به دو گروه کشورهای با درآمد بالا و کشورهای با درآمد پایین و برآورد الگو به‌طور جداگانه برای هر گروه دریافتند، در کشورهای با درآمد پایین تنها رابطه علی مثبت میان باز بودن تجاری و مخارج آموزشی وجود دارد که این رابطه احتمالاً به این دلیل است که با افزایش درجه باز بودن تجاری، دولت‌های کشورهای با درآمد پایین برای گسترش سرمایه انسانی موردنیاز برای باقی ماندن در عرصه رقابت در آینده، مخارج آموزشی را افزایش می‌دهند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، در کشورهای با درآمد بالا برخلاف فرضیه جبرانی تعدادی از شواهد آماری نشان دهنده رابطه علی منفی بین باز بودن تجاری با اندازه دولت است.

سانز و ولاسکوئز^۲ (۲۰۱۳)، به بررسی این موضوع پرداختند که آیا جهانی شدن اندازه دولت را افزایش می‌دهد؟ نتایج مطالعه‌ی آنها نشان داد که آزاد بودن اقتصاد بر بخش‌های مخارج سلامت و تأمین اجتماعی دارای اثر مثبت است.

آریگبین و ابراهیم^۳ (۲۰۱۴)، با به‌کارگیری روش ARDL باز بودن تجاری و اندازه دولت در نیجریه را بررسی نمودند و به این نتیجه دست یافتند که باز بودن تجاری بر مخارج دولت اثر مثبت دارد.

ب- مطالعات داخلی

دادگر و نظری (۱۳۸۷)، در مطالعه‌ای با استفاده از متدولوژی خودرگرسیون برداری و تحلیل شوک‌ها و تجزیه واریانس به "بررسی تأثیر جهانی شدن تجارت بر اندازه دولت در ایران" پرداخته‌اند. نتایج حاصل برآورد مدل بیانگر اثر مثبت رشد اقتصادی، تورم و جهانی شدن تجارت بر اندازه دولت است که در واقع تأیید بیان رودریک است و همچنین اثر صنعتی شدن بر اندازه دولت منفی است و نتایج حاصل از تحلیل شوک‌ها حاکی از آن است که جهانی شدن تجارت هم در میان مدت و هم در بلندمدت بیشترین اثر را نسبت به سایر متغیرها بر اندازه دولت دارد و همچنین تجزیه واریانس نیز نشان دهنده این موضوع است که در میان مدت و بلندمدت بیشترین توضیح دهندگی نوسانات اندازه دولت از جانب متغیر جهانی شدن تجارت است.

فلاحتی و سپهبان قره بابا (۱۳۸۸)، در مطالعه‌ای به تحلیل چگونگی و میزان تأثیرات آزادسازی تجاری و مالی بر رشد اندازه دولت در اقتصاد ایران در بلندمدت و کوتاه‌مدت می‌پردازد. نتایج بیانگر رابطه معکوس و معنادار میان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اندازه دولت و همچنین رابطه معکوس آزادسازی تجاری و اندازه دولت در بلندمدت و کوتاه‌مدت است به‌علاوه اثرات بلندمدت افزایش

1. Benarroch & Pandey

2. Sanz & Velázquez

3. Aregbeyen & Ibrahim

حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر کاهش رشد اندازه دولت بیش از تأثیرات کوتاه‌مدت آن بر کاهش رشد اندازه دولت است.

صادقی و همکاران (۱۳۹۱)، در مطالعه خود با بهره‌گیری از داده‌های دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۸۰ منتخبی از کشورهای آسیایی به بررسی "تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر اندازه دولت" پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این مطالعه حاکی از اثر مثبت و معنادار شاخص سهم واردات به مجموع صادرات و واردات بر اندازه دولت و معنادار نبودن شاخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است.

خداپرست و همکاران (۱۳۹۱)، در مطالعه‌ای تحت عنوان "بررسی اعتبار قانون واگنر و دیدگاه کینزی برای اقتصاد ایران" به بررسی اعتبار قانون واگنر و دیدگاه کینزی در خصوص ارتباط میان تولید ناخالص داخلی غیرنفتی و اندازه بخش عمومی طی دوره ۸۶-۱۳۴۶ برای اقتصاد ایران می‌پردازند. برای این منظور تجزیه و تحلیل‌های سری زمانی در چارچوب یک الگوی سه متغیره مشتمل بر سرانه تولید ناخالص داخلی غیرنفتی، نسبت مخارج کل دولت به تولید ناخالص داخلی به‌عنوان شاخص اندازه دولت و سرانه درآمدهای نفتی (به‌عنوان متغیر کنترل) بکار گرفته شدند. نتایج آزمون‌های هم‌انباشتگی گریگوری-هانسن^۱ و یوهانسن-جوسیلیوس^۲ حاکی از یک ارتباط هم‌انباشتگی یا بلندمدت میان متغیرها است. بنابراین با به‌کارگیری روش پیشنهادی هیسائو در چارچوب الگوی تصحیح خطا برداری علیت گرنجری میان تولید ناخالص داخلی غیرنفتی و اندازه دولت بررسی شدند که به‌طور کلی، یافته‌های پژوهش حاکی از تأثیر قانون واگنر در هر دو افق زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت است و همچنین ایده کینز که مخارج بخش عمومی را محرک اصلی میزان فعالیت‌های اقتصادی می‌داند، فقط در کوتاه‌مدت تأیید می‌شود.

گلخندان (۱۳۹۵)، با به‌کارگیری روش هم‌انباشتگی یوهانسون و مدل تصحیح خطای برداری به بررسی آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت جهانی‌شدن بر روی اندازه‌ی دولت در ایران پرداخته است. نتایج به‌دست‌آمده از مطالعه‌ی وی بیانگر آن است که اثر جهانی‌شدن روی اندازه‌ی دولت در بلندمدت منفی است. اگرچه این متغیر در کوتاه‌مدت اثر معنی‌داری روی اندازه‌ی دولت ندارد.

مطالعات متعددی به آزمون تجربی تأثیر باز بودن تجاری و مالی بر مخارج و اندازه دولت پرداخته‌اند. بررسی مطالعات خارجی و داخلی بیان‌گر این موضوع است که اکثر مطالعات موجود در زمینه اندازه دولت در قالب داده‌های تابلویی و به‌صورت مجموعه‌ای از کشورها صورت گرفته است که نتایج آنها به دلیل تفاوت ساختار اقتصادی این کشورها با کشور ایران قابل‌تعمیم به ایران نیست. از طرفی در مطالعات داخلی تمرکز اصلی بر اثر جهانی‌شدن تنها از طریق متغیرهای باز بودن مالی و تجاری و آن‌هم بر روی کل مخارج دولت انجام شده است. در این مطالعه اثر جهانی‌شدن بر اندازه‌ی دولت علاوه بر اینکه از طریق باز بودن مالی و تجاری مدنظر قرار گرفته است، با به‌کارگیری شاخص KOF و سه زیر شاخص

1. Gregory & Hansen
2. Johansen & Juselius

اصلی آن یعنی جهانی شدن اقتصادی، اجتماعی و سیاسی صورت می‌پذیرد. ضمن اینکه این تأثیرات بر ریز اجزا مخارج دولت یعنی مخارج سرمایه‌ای، مخارج مصرفی روی کالاها و خدمات و مخارج دولت روی یارانه‌ها و سایر پرداخت‌های انتقالی بررسی خواهد شد. ضمناً در این مطالعه الگوها با استفاده از روش متغیرهای ابزاری و حداقل مربعات دومرحله‌ای 2SLS برآورد می‌شوند.

۴. تصریح الگو

همان‌گونه که در پیشینه‌ی تحقیق ذکر شد مطالعات متعددی به آزمون تجربی تأثیر باز بودن تجاری و مالی بر مخارج و اندازه دولت در کشورهای مختلف پرداخته‌اند که در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان ادبیات مرتبط با این موضوع را در دو فرضیه رقیب، طبقه‌بندی کرد، این دو فرضیه شامل فرضیه کارایی و فرضیه جبرانی است.

تصریح الگوی مورد مطالعه در این مقاله بر پایه مطالعه لیبراتی (۲۰۰۷)، شکل گرفته است. لیبراتی مطالعه خود را روی بررسی دو فرضیه کارایی و فرضیه جبرانی در کشورهای OECD متمرکز می‌کند و با مطالعه و مقایسه مطالعات تجربی گذشته الگو خود را ارائه نمود. او بیان می‌کند محدودیت مطالعه رودریک به‌عنوان یکی از اولین مطالعات مرتبط با موضوع، لحاظ نکردن اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بررسی تأثیر باز بودن اقتصاد بر اندازه دولت است. لیبراتی با ارائه الگو زیر، تأثیرات باز بودن تجاری و مالی بر اندازه دولت را مورد مطالعه بررسی و ارزیابی می‌نماید.

$$GS_{it} = \alpha_0 + \beta_1 Trade_{it} + \beta_2 FDI_{it} + \beta_3 PI_{it} + \sum_{\rho=1}^P \gamma_{\rho} \zeta_{i,t}^{\rho} + e_{it} \quad (1)$$

در این الگو اندازه دولت (Gs) تابعی فرض شده از مجموع صادرات و واردات (Trade)، جریان ورودی و خروجی سرمایه (FDI) و مجموع سرمایه‌گذاری پرتفوی ورودی و خروجی (PI) که همگی به‌صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شده‌اند. برای متغیرهای کنترل (ζ) از درآمد سرانه، متغیر دامی برای کشورهای فدرال، کسری بودجه، تراز حساب جاری و متغیر روند استفاده شده است. از آنجایی که در این مطالعه از داده‌های سری زمانی ایران استفاده می‌شود و داده‌های مورد نیاز سرمایه‌گذاری پرتفوی در کل دوره‌ی مورد بررسی در دسترس نیست و به‌منظور دستیابی به هدف مطالعه که بررسی شاخص‌های مختلف جهانی شدن بر اجزا مخارج دولت است، الگوی تجربی در این تحقیق به‌صورت ذیل تصریح می‌شود:

$$GS_{it} = f(IT_t, IF_t, GGDP_t, CA_t, INF_t, KOF_t) \quad (2)$$

که در آن GS مخارج دولت، IT شاخص باز بودن تجاری، IF شاخص باز بودن مالی، KOF شاخص جهانی شدن، CA کسری تراز تجاری و INF نرخ تورم و اندیس t زمان است.

در این مقاله علاوه بر آزمون فرضیه‌ی کارایی و جبرانی که اثرات مستقیم ناشی از جهانی شدن را بر اندازه‌ی دولت ایران نشان می‌دهند، به منظور بررسی اثرات غیرمستقیم جهانی شدن بر اندازه‌ی دولت، اولاً شاخص‌های مختلفی از جهانی شدن بکار می‌رود و ثانیاً مخارج دولت به دو دسته‌ی مخارج کارا یا مولد و مخارج غیرکارا تقسیم شده و تأثیر متغیرهای جهانی شدن بر این اجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای اندازه‌گیری متغیر جهانی شدن، پروکسی‌های مختلفی در این مطالعه استفاده می‌شود:

- متغیر باز بودن تجاری (IT) که جمع صادرات و واردات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی ایران است.

- متغیر باز بودن مالی (IF)، دومین شاخص جهانی شدن است و جمع مقدار خالص جریان ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی ایران است.

سومین شاخصی که برای متغیر جهانی شدن استفاده می‌شود عبارت است از شاخص KOF و سه زیر شاخص آن که در ادامه به معرفی آن پرداخته می‌شود.

در این مطالعه از اجزاء مخارج دولت ایران در دو طبقه‌ی مخارج کارا (شامل مخارج عمومی دولت، مخارج دفاعی، مخارج امور اقتصادی، مخارج بهداشتی و مخارج آموزش) و مخارج غیرکارا (شامل مخارج امور فرهنگی و امور اجتماعی) به عنوان متغیر وابسته (اندازه‌ی دولت) مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجایی که هدف این مطالعه به کارگیری روش حداقل مربعات دومرحله‌ای 2SLS و استفاده از متغیرهای ابزاری جهت تخمین بهتر مدل است و بر اساس مطالعات تجربی در خصوص عوامل مؤثر بر اندازه‌ی دولت، متغیرهای نرخ ارز، درآمد ملی، نرخ سود سپرده‌های بانکی، نرخ مالیات گمرکی به عنوان متغیرهای ابزاری در مدل استفاده می‌شوند. این متغیرها مهمترین متغیرهای تأثیرگذار در تعاملات تجاری بوده و به طور همزمان هم روی تجارت و هم روی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مؤثر هستند. متغیرهای ابزاری به طور مستقیم در مدل وارد نمی‌شوند و ضریبی برای آنها تخمین زده نمی‌شود ولی تأثیر خود را در الگو روی ضرایب سایر متغیرها وارد می‌نمایند. متغیرهای توضیحی مدل به ترتیب عبارت‌اند از تولید ناخالص داخلی سرانه، تراز حساب جاری و نرخ تورم. جهت دستیابی به هدف اصلی که بررسی تأثیر جهانی شدن بر اندازه‌ی دولت است، متغیر جهانی شدن در غالب متغیرهای باز بودن تجاری و مالی و شاخص KOF به همراه سه زیر شاخص اصلی آن شامل جهانی شدن اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به متغیرهای توضیحی الگو اضافه می‌شوند.

به این ترتیب در این مطالعه اثر شاخص‌های جهانی شدن اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر مخارج

دولت در ۷ طبقه شامل موارد زیر بررسی می‌گردد:

(۱) هزینه عمومی (GPS)

(۲) دفاع (DEF)

(۳) امور اقتصادی (ECOAFF)

(۴) بهداشت (HEA)

(۵) امور فرهنگی (RCR)

(۶) آموزش (EDU)

(۷) امور اجتماعی (SOCP)

مخارج دولت به دودسته‌ی مخارج کارا و غیرکارا تقسیم می‌شود. به این ترتیب انتظار می‌رود اثر جهانی شدن بر مخارج کارای دولت مؤید فرضیه‌ی کارایی و اثر شاخص‌های جهانی شدن بر مخارج غیرکارای دولت مطابق با فرضیه‌ی جبرانی باشد. طبقه‌بندی مخارج دولت به مخارج کارا و غیرکارا بسیار پیچیده و دشوار است. به عنوان مثال هزینه‌های امور اجتماعی در طبقه‌ی مخارج غیرکارای دولت قرار می‌گیرند در حالی که ممکن است برخی از ویژگی‌های کارایی را نیز داشته باشند. به عبارتی هیچ مدل استاندارد وجود ندارد که مخارج کارا و غیرکارا را به درستی از یکدیگر تفکیک نماید. یکی از مطالعات بنیادین در این خصوص مطالعه‌ی کلنر و همکاران (۱۹۹۸) است که در بیشتر مطالعات اقتصادی به آن استناد می‌گردد و در این مقاله نیز از آن استفاده می‌گردد. بر اساس مطالعه‌ی کلنر و همکاران (۱۹۹۸)، مخارج عمومی دولت، مخارج دفاعی، مخارج امور اقتصادی، مخارج بهداشتی و مخارج آموزش در طبقه‌ی مخارج کارای دولت و مخارج امور فرهنگی و امور اجتماعی در طبقه‌ی مخارج غیرکارا قرار می‌گیرند (در مطالعه‌ی کلنر و همکاران مخارج دولت در ده طبقه تقسیم‌بندی شده‌اند که با توجه به کمبود آمار در خصوص اجزا مخارج دولت در ایران در این مطالعه ۷ طبقه بررسی می‌گردد). جدول ۱ طبقه‌بندی مخارج دولت در دو دسته‌ی کارا و غیرکارا را نشان می‌دهد.

جدول ۱: طبقه‌بندی مخارج دولت

نوع طبقه‌بندی	اجزا مخارج دولت
کارا	مخارج عمومی دولت (GPS)
کارا	مخارج دفاعی (DEF)
کارا	امنیت و نظم عمومی (POS)
کارا	امور اقتصادی (ECOAF)
کارا	حفاظت از محیط زیست (ENVIROP)
کارا	مسکن و امکانات رفاهی (HCA)
کارا	سلامت (H)
غیرکارا	امور تفریحی، مذهبی و فرهنگی (RCR)
کارا	آموزش (EDU)
غیرکارا	امور اجتماعی (SOCP)

منبع: کلنر و همکاران (۱۹۹۸)

۴-۱. متغیرهای مدل

۴-۱-۱. متغیر وابسته: اندازه‌ی دولت

اندازه دولت به حجم عملیاتی اشاره دارد که توسط سازمان‌ها و ارگان‌ها و سازمان‌های وابسته به آن‌ها اعم از سازمان‌های منطقه‌ای، ایالتی، شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی صورت می‌پذیرد (براون و جکسون^۱، ۱۹۸۶). به عبارتی دیگر، اندازه دولت در واقع نشان‌دهنده درجه مداخله دولت در اقتصاد و سهم دولت در تولید ناخالص داخلی است. در این مطالعه جهت تبیین اثرات مستقیم و غیرمستقیم جهانی‌شدن بر اندازه‌ی دولت از اجزا مخارج کارا (مولد) و غیرکارایی (غیر مولد) دولت به‌عنوان متغیر وابسته (اندازه‌ی دولت) استفاده می‌شود.

۴-۲. متغیرهای توضیحی

۴-۲-۱. شاخص KOF و زیر شاخص‌های آن

این شاخص معیاری از جهانی‌شدن اقتصاد، سیاسی و اجتماعی است. واژه KOF مخفف عبارت آلمانی Konjunkturforschungsstelle به معنی موسسه تحقیقات در زمینه کسب و کار است (علی زاده و گلخندان، ۱۳۹۵: ۱۸). شاخص جهانی‌شدن اجتماعی با وزن ۳۸ درصد بالاترین وزن را به خود اختصاص داده است. این شاخص شامل سه گروه شاخص‌های جهانی‌شدن است که اطلاعات مربوط به ارتباطات جهانی، جریان اطلاعات و شاخص فرهنگی را دربرمی‌گیرد. شاخص جهانی‌شدن اقتصاد با وزن ۳۶ درصد در مکان بعدی قرار دارد. این شاخص دو حوزه جریان‌ات مانند جریان‌ات سرمایه و تجارت و حوزه محدودیت‌ها مانند تعرفه‌ها را شامل می‌شود. در جایگاه سوم با سهم ۲۶ درصد شاخص جهانی‌شدن سیاسی قرار دارد. جدول ۲ معیارهای موجود در این شاخص و سهم هر یک را نشان می‌دهد.

جدول ۲. شاخص‌ها و میزان وزن هر یک در شاخص جهانی‌شدن KOF (درصد)

شاخص	میزان وزن
جهانی‌شدن اقتصادی	۳۶
۱- جریان‌ات واقعی	۵۰
تجارت (درصد از GDP)	۲۱
مستقیم خارجی، موجودی (درصد از سرمایه‌گذاری GDP)	۲۸
سرمایه‌گذاری پورتفوی (درصد از GDP)	۲۴
پرداختی به اتباع خارجی (درصد از GDP)	۲۷
۲- محدودیت‌ها	۵۰
موانع پنهان واردات	۲۴

1 Brawn and Jackson

۲۷	متوسط نرخ تعرفه
۲۶	مالیات بر تجارت بین‌المللی (درصد از درآمد جاری)
۲۳	محدودیت‌های حساب سرمایه
۲۷	جهانی‌شدن اجتماعی
۳۴	۱- آمار ارتباطات شخصی
۲۵	حجم تلفن‌های خارج از کشور
۴	نقل و انتقالات (درصد از GDP)
۲۵	توریسم بین‌المللی
۲۱	جمعیت اتباع خارجی در کشور (درصد از کل جمعیت)
۲۵	نامه‌های بین‌المللی (سرانه)
۲۵	۲- آمار مربوط به جریان اطلاعات
۳۲	کاربران اینترنت (برای هر ۱۰۰۰ نفر)
۳۶	تلویزیون‌های کابلی (برای هر ۱۰۰۰ نفر).
۳۲	تجارت در روزنامه (درصد از GDP)
۳۱	۳- آمار مجاورت فرهنگی
۴۴	تعداد رستوران‌های مک دونالد (برای هر پایتخت)
۴۵	تعداد نمایندگی‌های ایکیا (برای هر پایتخت)
۱۱	تجارت کتاب (درصد از GDP)
۲۶	جهانی‌شدن سیاسی
۲۵	تعداد سفارت در کشور
۲۸	عضویت در سازمان‌های بین‌المللی
۲۲	شرکت در مأموریت‌های شورای امنیت سازمان ملل
۲۵	معاهده‌های بین‌المللی

علاوه بر شاخص KOF و سه زیر شاخص اصلی آن سایر متغیرهای توضیحی عبارتند از:

۴-۲-۱-۱. شاخص باز بودن تجاری (IT)

هرچه حجم مبادلات کشورها بیشتر باشد میزان ارتباط و وابستگی میان آن‌ها افزایش یافته و ادغام اقتصادی و جهانی شدن سهل‌تر خواهد بود. کشورهای با موانع تجاری کمتر از اقتصاد بازتری برخوردار هستند و موقعیت مناسب‌تری جهت حضور در فعالیت‌های بین‌المللی دارند. به عبارتی افزایش درجه باز بودن اقتصاد به معنای کاهش موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای کشورها در جریان انتقال کالا و خدمات است. به منظور اندازه‌گیری باز بودن تجاری در این پژوهش از نسبت مجموع صادرات و واردات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی ایران به‌عنوان شاخص باز بودن تجاری استفاده می‌شود.

۴-۲-۱-۲. شاخص باز بودن مالی (IF)

اندازه‌گیری میزان باز بودن مالی، مسئله‌ای است که معمولاً همراه با مشکلاتی است. هنگام اندازه‌گیری شاخص باز بودن مالی مجموعه‌ای از سؤالات مطرح می‌شود. از قبیل این که برای اندازه‌گیری شاخص باز بودن مالی کدامیک از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) و یا سرمایه‌گذاری پرتفوی (PI) باید در نظر گرفته شود؟ کدامیک از جریان ورودی یا خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی معیار مناسب‌تری برای اندازه‌گیری باز بودن مالی است؟ آیا جریان سرمایه شاخص قابل اعتمادتر از جریان سهام برای اندازه‌گیری باز بودن مالی است؟ آیا نمی‌توان شاخص‌های جایگزین به جای جریان سرمایه و یا جریان سهام استفاده کرد؟

با در نظر گرفتن این موضوع که انتقال سرمایه مفهومی فیزیکی ندارد بلکه در واقع تغییر مالکیت دارایی‌ها از شهروندان داخلی به خارجیان و بالعکس است، این پژوهش برای اندازه‌گیری باز بودن مالی از نسبت مجموع جریان ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی استفاده کرده است.

۴-۲-۱-۳. تولید ناخالص داخلی سرانه (GDP)

تولید ناخالص داخلی یک متغیر جریان است که بیان‌گر ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده در کشور در یک بازه زمانی معین است. از تقسیم تولید ناخالص داخلی بر جمعیت تولید ناخالص داخلی سرانه حاصل می‌شود. در میان شاخص‌های اقتصاد کلان، تولید این شاخص از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به‌عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی در تجزیه و تحلیل‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. از متغیرهای کنترل تولید ناخالص داخلی سرانه به این دلیل استفاده می‌شود که جمعیت و درآمد سرانه فاکتورهای اصلی فشارهای اقتصادی و جمعیتی بر مخارج عمومی هستند.

۵. تخمین مدل

پیش از برآورد مدل‌ها، ایستایی متغیرهای مورد استفاده در تخمین مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به اینکه برخی متغیرها در سطح مانا نبودند جهت اطمینان از کاذب نبودن رگرسیون‌ها آزمون همجمعی

کائو انجام شد. همچنین آزمون‌های درون‌زایی و تشخیصی در روش 2SLS مورد بررسی قرار گرفت و پس از حصول اطمینان از نتایج به‌دست‌آمده، الگوها با روش 2SLS مورد تخمین قرار گرفتند و در ادامه به تجزیه و تحلیل نتایج پرداخته می‌شود:

الف) نتایج برآورد الگو بر اساس طبقه‌بندی مخارج دولت به مخارج سرمایه‌ایی و مصرفی

نتایج حاصل از برآورد الگو به روش 2SLS در جداول ۳ و ۴ آورده شده است. در جدول ۳ نتایج برآورد الگوها در حالتی که از متغیر وابسته‌ی مخارج سرمایه‌ای استفاده شده، گردآوری شده است.

ضرایب تولید ناخالص داخلی سرانه، تورم و تراز حساب جاری به‌عنوان متغیرهای توضیحی در تمامی الگوها هر دو به لحاظ آماری معنادار می‌باشند که با توجه به علامت این ضرایب، تأثیر آنها بر اندازه دولت مثبت است.

ستون‌های پنجم به بعد در جدول مذکور مربوط به حالت‌های مختلف شاخص جهانی‌شدن است. نتایج در این جدول بیانگر آن است که شاخص باز بودن تجاری (ستون پنجم) در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار و دارای تأثیر مثبت بر اندازه‌ی مخارج سرمایه‌ای دولت ایران است. به‌طوری‌که با توجه به ضرایب، یک واحد افزایش در شاخص باز بودن تجاری منجر به $2/23$ واحد افزایش در اندازه دولت می‌شود.

منفی و معنی‌دار بودن ضریب شاخص باز بودن مالی در ستون ششم جدول، بیان‌گر اثر کاهشی این شاخص بر اندازه مخارج سرمایه‌ای می‌باشد و به ازای هر واحد افزایش در این شاخص مخارج سرمایه‌ای به میزان $4/34$ واحد کاهش می‌یابد. به‌بیان‌دیگر کاهش و رفع کنترل‌های موجود بر تحرک بین‌المللی سرمایه می‌تواند منجر به افزایش کارایی دولت‌ها در زمینه مخارج‌شان و کاهش نسبت مخارج سرمایه‌ای دولت شود. قابل ذکر است چون ضریب برآوردی شاخص باز بودن مالی در این حالت بزرگ‌تر از ضریب شاخص باز بودن تجاری است، بنابراین اثر کاهشی باز بودن مالی بیشتر از اثر افزایشی باز بودن تجاری بر اندازه مخارج سرمایه‌ای می‌باشد. در واقع اثر کاهشی فرضیه کارایی بر اندازه دولت، اثر افزایشی فرضیه جبرانی را خنثی می‌کند.

در ستون ۷ از شاخص KOF برای اندازه‌گیری جهانی‌شدن استفاده شد (الگوی ۲) که همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این متغیر نیز با ضریب $0/13$ دارای اثر مثبت و معنی‌دار بر مخارج سرمایه‌ای دولت و به عبارتی اندازه‌ی دولت دارد.

در الگوی سوم متغیر KOF حذف و اثر زیر شاخص‌های آن بررسی شده‌اند. در این حالت متغیر جهانی‌شدن به زیرگروه‌های جهانی‌سازی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تفکیک شده است. مقایسه‌ی نتایج نشان می‌دهد که از زیرگروه‌های شاخص KOF، اثر شاخص جهانی‌شدن اقتصادی بر مخارج سرمایه‌ای دولت از دو زیرگروه دیگر بزرگ‌تر است.

جدول ۳: نتایج برآورد الگوها با متغیر وابسته‌ی مخارج سرمایه‌ای دولت ایران

	Pol KOF	Soc KOF	Eco KOF	KOF	FI	TI	INF	CA	GDPP	
الگوی ۱					-۴/۳۴ (-۳/۴)	۲/۲۳ (۴/۶۳)	۱/۸ (۲/۲۱)	۵/۳ (۳/۳۳)	۱/۰۸ (۲/۲۳)	
الگوی ۲				-۰/۱۳ (۵/۸۸)			۰/۹۹ (۳/۲۳)	۳/۶۹ (۲/۴۷)	۱/۲۳ (۲/۳۸)	
الگوی ۳	۰/۰۰۴ (۰/۰۵۵)	۰/۰۱۸ (۳/۳۳)	۰/۰۲ (۲/۲۸)				۱/۰۲ (۱/۹۷)	۳/۹۷ (۳/۴۴)	۱/۳۳ (۲/۵۴)	

جدول ۴: نتایج برآورد الگوها با متغیر وابسته‌ی مخارج مصرفی دولت روی کالاها و خدمات

	Pol KOF	Soc KOF	Eco KOF	KOF	FI	TI	INF	CA	GDPP	
الگوی ۱					-۲/۳۸ (-۱/۸۴)	۶/۲۷ (۲/۸۷)	۴/۹ (۱۰/۰۱)	۱/۶ (۳/۰۳)	۰/۱۲ (۲/۹۹)	
الگوی ۲				-۰/۰۷ (۵/۸۸)			۴/۴۵ (۸/۲۷)	۱/۶۲ (۲/۰۱)	۰/۲۲ (۲/۸۸)	
الگوی ۳	۰/۰۲ (۱/۱۵)	۰/۰۹ (۰/۸۳)	۰/۰۸ (۲/۰۸)				۵/۲۲ (۱۱/۰۷)	۱/۰۷ (۳/۱۴)	۰/۱۵ (۳/۹۴)	

در جدول ۴ نتایج برآورد الگوها در حالی که اندازه‌ی دولت با مخارج مصرفی آن روی کالاها و خدمات سنجیده می‌شود، گردآوری شده است.

جدول نشان می‌دهد که متغیرهای توضیحی تولید ناخالص داخلی سرانه، حساب جاری و تورم در کلیه‌ی حالت‌ها دارای اثر مثبت و معنی‌داری بر مخارج مصرفی دولت هستند. ضرایب تولید ناخالص داخلی سرانه و تراز حساب جاری در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنا دارند و دارای تأثیر مثبت بر اندازه‌ی مخارج مصرفی روی کالاها و خدمات دولت هستند. قابل ذکر است اثر افزایشی تولید ناخالص داخلی سرانه بر اندازه‌ی دولت در واقع تأییدی بر قانون واگنر در این مجموعه کشورها می‌باشد. قانون واگنر بیان می‌کند به دنبال افزایش درآمد سرانه در کشورها، اندازه‌ی دولت‌ها افزایش می‌یابد (حاجی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۶).

در ستون پنجم ضریب متغیر باز بودن تجاری نشان می‌دهد که این متغیر دارای اثر مثبت و معنی‌دار بر مخارج مصرفی دولت است. در ستون ۶ از متغیر باز بودن مالی به‌عنوان پروکسی جهانی شدن استفاده شد؛ که تخمین مدل با این متغیر نیز همان نتایج قبل را به دنبال داشت. ضمن اینکه ضریب به‌دست‌آمده برای FI کوچکتر از ضریب باز بودن تجاری در حالت قبل است. به عبارتی باز بودن مالی اثر کمتری بر اندازه‌ی مخارج مصرفی آن داشته است.

ضرایب برآوردی متغیرهای الگو در این حالت نشان‌دهنده‌ی معناداری ضریب شاخص باز بودن تجاری در سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌باشد. این شاخص دارای اثر مثبت و افزایشی بر اندازه‌ی مخارج مصرفی دولت است. به‌گونه‌ای که به دنبال افزایش یک واحدی در شاخص موردنظر، اندازه دولت به میزان ۶/۲۷ واحد افزایش می‌یابد. شاخص باز بودن مالی در سطح اطمینان ۹۰ درصد معنادار است و دارای اثر منفی و کاهش‌ی بر اندازه دولت می‌باشد و میزان تأثیر این شاخص به‌گونه‌ای است که با یک واحد افزایش در شاخص باز بودن مالی، اندازه دولت در این مجموعه کشورها ۲/۳۸ واحد کاهش می‌یابد. قابل ذکر است اگرچه شاخص باز بودن مالی در سطح اطمینان ۹۰ درصد معنادار است و شاخص باز بودن تجاری در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار است، اما اثر افزایشی باز بودن تجاری بر اندازه‌ی مخارج مصرفی دولت ایران روی کالاها و خدمات دولت بسیار بیشتر از اثر کاهش‌ی باز بودن مالی است، بنابراین در صورت افزایش هر دو شاخص، در مجموع می‌توان انتظار افزایش اندازه‌ی مخارج مصرفی دولت را داشت؛ بنابراین بزرگتر بودن و علامت مثبت شاخص باز بودن تجاری، بیانگر این واقعیت است که افزایش درجه باز بودن تجاری می‌تواند اثر کاهش‌ی باز بودن مالی بر اندازه‌ی مخارج مصرفی دولت را خنثی کرده و در مجموع سبب افزایش اندازه‌ی مخارج مصرفی دولت گردد که در واقع تأییدی بر فرضیه‌ی جبرانی می‌باشد.

در ستون ۷ از شاخص KOF برای اندازه‌گیری جهانی‌شدن استفاده شد و همان‌گونه که در الگوی ۲ ملاحظه می‌شود این متغیر نیز با ضریب ۰/۰۷ دارای اثر مثبت و معنی‌دار بر مخارج مصرفی دولت و به عبارتی اندازه‌ی دولت دارد. در ستون‌های بعد نتایج مربوط به تخمین الگو در حالت‌هایی که متغیر جهانی‌شدن به زیرگروه‌های جهانی‌سازی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تفکیک شده است، ملاحظه می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که از زیرگروه‌های شاخص KOF، تنها شاخص جهانی‌شدن اقتصادی دارای اثر مثبت و معنی‌دار بر اندازه‌ی مخارج مصرفی دولت است.

ب) نتایج برآورد الگو در حالت طبقه‌بندی مخارج دولت به اجزا هفت‌گانه‌ی کارا و غیرکارا
در این قسمت اثر شاخص‌های مختلف جهانی‌شدن بر اجزا مخارج دولت شامل مخارج کارا (مولد) و غیرکارای دولت شامل موارد زیر بررسی می‌گردد:

مخارج کارا: هزینه عمومی (GPS)، مخارج دفاعی (DEF)، مخارج امور اقتصادی (ECOAFF)، مخارج بهداشت (HEA) و آموزش (EDU).

مخارج غیرکارا: مخارج امور فرهنگی (RCR) و امور اجتماعی (SOCP).

در جدول ۵ زیر شاخص‌های جهانی‌شدن اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همراه سایر متغیرهای توضیحی وارد الگو شده‌اند و در جدول ۶ بجای استفاده از سه زیر شاخص مذکور شاخص جهانی‌شدن KOF وارد مدل شده است.

جدول ۵: نتایج برآورد الگو با متغیر وابسته‌ی اجزا مخارج دولت

HCA	SOCP	EDU	H	ECOAF	DEF	GPS	متغیر وابسته متغیر توضیحی
-۰/۰۰۸ (-۵/۰۸)	۰/۰۰۵ (۲/۲۶)	-۰/۰۴۲ (۱/۹۴)	-۰/۰۴۵ (۳/۶۳)	-۰/۰۵۴ (۶/۰۳)	۰/۰۴۴ (۵/۴)	۰/۰۰۴ (۲/۲۳)	IT
-۰/۰۰۳ (-۴/۲۲)	-۰/۰۰۱ (-۲/۱۶)	-۰/۰۱۲ (-۱/۳۲)	۰/۱۲ (۲/۲۳)	۰/۰۰۱ (۱/۳۳)	-۰/۱۲ (-۱/۵۷)	-۰/۰۰۹ (-۰/۹۸)	IF
۰/۰۰۲ (۱/۷۸)	-۰/۰۰۰۳ (-۱/۲۵)	-۰/۰۰۳ (-۱/۱۴)	۰/۰۰۶ (۰/۰۸)	-۰/۰۰۴۵ (-۱/۱۴)	۰/۰۰۰۲ (۱/۴۵)	-۰/۰۱۴ (-۱/۳۶)	CA
۰/۰۰۸ (۲/۰۸)	۰/۰۴۵ (۸/۲۷)	۰/۰۶۲ (۲/۰۱)	۰/۰۲۴ (۲/۸۸)	۰/۰۲۲ (۱۱/۰۷)	۰/۰۰۷ (۳/۱۴)	۰/۰۱۵ (۳/۹۴)	INF
۰/۰۰۳ (۲/۸۴)	۰/۰۱۶ (۴/۱۴)	۰/۰۶۳ (۵/۹۲)	۰/۰۸۸ (۴/۷۴)	۰/۰۷۴ (۲/۹۶)	۰/۰۳۶ (۲/۷۴)	۰/۰۵۵ (۵/۱۴)	GDP
۰/۰۰۴ (۱/۹۱)	۰/۰۰۰۳ (۲/۱۹)	۰/۰۰۴ (۲/۱۴)	۰/۰۰۰۷ (۱/۹۳)	۰/۰۰۰۱ (۲/۱۲)	۰/۰۰۰۱ (۱/۴۵)	۰/۰۰۶ (۱/۰۶)	ECOKOF
۰/۰۰۰۶ (۲/۸۸)	۰/۰۰۰۵ (۱/۹۹)	۰/۰۰۲ (۲/۰۴)	۰/۰۰۰۱ (۲/۲۸)	۰/۰۰۰۳ (۱/۲۵)	۰/۰۰۰۷ (۱/۹۷)	۰/۰۰۲ (۳/۴۵)	SCOKOF
۰/۰۰۷ (۱/۰۱)	۰/۰۰۱۱ (۲/۴۴)	۰/۰۰۳ (۲/۴۴)	۰/۰۰۴ (۱/۷۱)	۰/۰۰۰۳ (۲/۶۹)	۰/۰۰۰۱۱ (۴/۲۲)	۰/۰۰۴ (۱/۵۶)	POLKOF

جدول ۶: نتایج برآورد الگو با متغیر وابسته‌ی اجزا مخارج دولت و متغیر توضیحی kof

HCA	SOCP	EDU	H	ECOAF	DEF	GPS	متغیر وابسته متغیر توضیحی
-۰/۰۳۲ (-۲/۱۴)	۰/۰۰۸ (۲/۸۸)	۰/۰۱۴ (۲/۷۹)	۰/۰۰۹ (۱۳/۰۲)	۰/۰۱۲ (۳/۳۳)	۰/۰۲۲ (۱/۹۹)	۰/۰۰۱۱ (۲/۵۶)	IT
-۰/۰۱۴ (-۳/۴۱)	۰/۰۰۱ (-۲/۶۶)	۰/۰۶۲ (۱/۰۷)	۰/۰۳۶ (۶/۴۵)	۰/۰۴۱ (۱/۱۲)	۰/۰۶۶ (۰/۰۱۲)	۰/۱۱۴ (۱/۴۵)	IF
۰/۰۳۴ (۷/۱۱)	۰/۰۰۴۷ (۱/۱۸)	۰/۰۰۹۵ (۲/۰۰)	۰/۰۰۳۶ (۱/۱۴)	۰/۰۷۵ (۱/۱۱)	-۰/۰۳۷ (-۰/۳۶)	۰/۰۸۸ (۱/۲۳)	CA
۰/۰۰۷ (۳/۱۴)	۰/۰۱۵ (۳/۹۴)	۰/۰۳۸ (۲/۸۴)	۰/۰۲۷ (۲/۸۷)	۰/۰۰۹ (۱۰/۰۱)	۰/۰۰۶ (۳/۰۳)	۰/۰۱۲ (۲/۹۹)	INF
۰/۰۳۱ (۲/۳۲)	۰/۰۱۷ (۳/۴۵)	۰/۰۳۱ (۲/۴۱)	۰/۰۴۵ (۳/۰۴)	۰/۰۲۶ (۴/۲۲)	۰/۰۳۲ (۱/۷۴)	۰/۰۴۴ (۶/۰۱)	GDP
۰/۰۰۶ (۵/۱۴)	۰/۰۰۰۷ (۱/۹۸)	۰/۰۰۰۳ (۲/۰۵)	۰/۰۰۰۴ (۳/۴۵)	۰/۰۰۶ (۱/۳۶)	۰/۰۰۰۴ (۲/۰۰)	۰/۰۰۲ (۲/۲۷)	KOF

متغیر باز بودن تجاری (IT) در هر دو جدول دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار بر کلیه اجزا مخارج دولت جز مخارج امور فرهنگی می‌باشد. ضریب متغیر باز بودن تجاری بر مخارج امور فرهنگی منفی و معنی‌دار است. به این ترتیب متغیر باز بودن تجاری به عنوان یکی از شاخص‌های جهانی شدن اقتصاد، به طور قابل ملاحظه‌ای هم مخارج کارا و هم مخارج غیرکارایی دولت را تحت تأثیر قرار داده است. نکته قابل ملاحظه در این خصوص تأثیر مثبت و معنی‌دار ضریب باز بودن تجاری بر مخارج امور اجتماعی است. همان گونه که ذکر شد مخارج امور اجتماعی جزء مخارج غیرکارایی دولت تلقی می‌شوند و بر اساس فرضیه‌ی کارایی انتظار این است که شاخص‌های جهانی شدن دارای تأثیر منفی بر آن باشند. متغیر باز بودن مالی (IF) دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار بر مخارج بهداشت و تأثیر منفی و معنی‌دار بر مخارج امور فرهنگی و امور اجتماعی است. با توجه به اینکه مخارج بهداشت جز مخارج کارایی دولت است و متغیر باز بودن مالی تأثیر مثبت بر آن داشته است و مخارج امور فرهنگی و اجتماعی جز مخارج غیر مولد دولت است و متغیر باز بودن مالی تأثیر منفی بر آن داشته است، نتیجه‌ی حاصل شده مؤید فرضیه‌ی کارایی است.

تولید ناخالص داخلی سرانه (GDP) در تمامی حالات دارای اثر مثبت و معنی‌دار بر اجزا مخارج دولت است. البته ضریب این متغیر بر مخارج امور دفاعی در جدول ۶ در سطح اطمینان ۹۰ درصد معنی‌دار است. تأثیر مثبت تولید ناخالص داخلی سرانه بر کلیه اجزا مخارج دولت تأییدی بر قانون واگنر است. متغیر نرخ تورم نیز در تمامی حالات دارای تأثیر مثبت و کاملاً معنی‌دار بر اجزا مخارج دولت است. کسری تراز تجاری در جدول ۵ اثر معنی‌داری بر هیچ یک از اجزا هفت‌گانه مخارج دولت در این مطالعه نداشته است؛ اما در جدول ۶ کسری تراز بر مخارج امور فرهنگی و همچنین مخارج آموزش دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار است.

شاخص جهانی شدن اقتصادی دارای تأثیر مثبت بر کلیه اجزا مخارج دولت است اما این اثر در مورد مخارج عمومی و مخارج دفاعی دولت معنی‌دار نیست و برای مخارج بهداشت و امور فرهنگی در سطح اطمینان ۹۰ درصد معناداری قرار دارد. شاخص جهانی شدن اجتماعی دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار بر کلیه اجزا مخارج دولت جز مخارج امور اقتصادی است. شاخص جهانی شدن سیاسی نیز در کلیه حالات از ضریب مثبت برخوردار است که این ضریب برای مخارج عمومی و بهداشت و امور فرهنگی از سطح معناداری لازم برخوردار نیست.

به طور کلی با توجه به اینکه ضرایب به دست آمده برای سه زیر شاخص جهانی شدن KOF شامل جهانی شدن اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در تمامی حالت دارای تأثیر مثبت بر اجزا مخارج دولت هستند نمی‌توان قضاوت صحیحی در خصوص تأثیر این متغیرها بر اجزا کارا و غیرکارایی دولت نمود. به عبارتی هر چند تأثیر مثبت این متغیرها بر اجزا مخارج عمومی، دفاعی، بهداشت، امور اقتصادی مؤید فرضیه‌ی

کارایی است اما ضریب مثبت به دست آمده برای این متغیرها در حالاتی که متغیر وابسته اجزا مخارج فرهنگی و امور اجتماعی دولت است فرضیه‌ی جبرانی را تأیید می‌کند.

در جدول ۶ بجای استفاده از سه زیر شاخص KOF از خود شاخص به صورت کلی به عنوان متغیر جهانی شدن استفاده شد؛ اما در این حالت نیز بازهم تأثیر این متغیر بر هر هفت جزء مخارج دولت (چه کارا و چه غیر کارا) مثبت است. به عبارتی نتیجه‌ی به دست آمده که نشان دهنده‌ی تأثیر متغیر جهانی شدن بر مخارج غیر کارای دولت (مخارج امور فرهنگی و امور اجتماعی) است خلاف انتظار و خلاف فرضیه‌ی کارایی است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی تأثیر جهانی شدن در قالب شاخص‌های باز بودن تجاری و مالی و شاخص KOF و زیر شاخص‌های سه‌گانه‌ی آن بر مخارج دولت شامل مخارج سرمایه‌ای و مخارج مصرفی و همچنین بر اجزا مخارج دولت شامل مخارج کارا (مولد) و غیر کارای دولت پرداخته شد.

طبقه‌بندی مخارج دولت به مخارج کارا و غیر کارا و بررسی اثر متغیرهای جهانی شدن بر آنها نیز نشان داد در اغلب موارد و طی دوره‌ی زمانی مورد بررسی در اقتصاد ایران، فرضیه‌ی کارایی مورد تأیید قرار می‌گیرد. البته با توجه به جمعیت بالای ایران و اهداف رفاهی دولت این نتیجه دور از انتظار نیست. البته در تحلیل نتایج باید به این نکته دقت کافی نمود که این نتایج با توجه به طبقه‌بندی اجزای کارا و غیر کارای دولت در این مطالعه به دست آمده است. به عنوان مثال مخارج دولت روی بهداشت در این مطالعه جز مخارج کارا لحاظ شد اما ممکن است بخشی از مخارج دولت روی بهداشت عمومی، غیر کارا باشد.

تئوری‌های اقتصادی نشان می‌دهند که انواع مختلف مخارج دولت به طور متفاوت تحت تأثیر جهانی شدن قرار می‌گیرند. نتایج حاصل از این مطالعه مؤید این مسئله است. بر اساس نتایج برآورد الگوها مشخص شد که ارتباط مستقیمی میان باز بودن تجاری و اندازه‌ی دولت در هر دو حالت مخارج سرمایه‌ای و مصرفی وجود دارد.

مطابق با فرضیه‌ی کارایی، اثر کارایی منجر به کاهش مخارج سرمایه‌ای دولت می‌شود. با توجه به اینکه اثر مثبت باز بودن تجاری، از اثر منفی باز بودن مالی روی مخارج سرمایه‌ای دولت ایران کمتر شد این فرضیه در مورد مخارج سرمایه‌ای دولت ایران رد نمی‌شود؛ اما در حالت مخارج مصرفی دولت اثر باز بودن تجاری بزرگتر از اثر باز بودن مالی است و در این حالت فرضیه‌ی کارایی مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. به عبارتی در حالت مخارج مصرفی دولت، مخارج دولت افزایش یافته و اثر فرضیه‌ی جبرانی منجر به افزایش هزینه‌های دولتی می‌شود.

بنابراین با توجه به اینکه متغیر ادغام مالی اثر کاهشی بر مخارج سرمایه‌ای و مصرفی دولت داشته است و از آنجایی که متغیر مالی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی استوار است، پیشنهاد می‌شود سیاست‌های دولت در جهت جذب هرچه بیشتر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رفع هرگونه محدودیت قانونی یا اجرایی، در این زمینه باشد.

از آنجایی که متغیر باز بودن تجاری اثر مثبتی بر اندازه‌ی دولت داشت و منجر به افزایش مخارج آن شد، در کشور ایران که دولت ذاتاً بزرگ است و با توجه به اصل ۴۴ که هدف دولت باید کاهش تصدی‌گری دولت و کوچک کردن اندازه‌ی آن باشد، دولت باید با تقویت بخش خصوصی و برطرف نمودن موانع کسب‌وکار بخش خصوصی در شرایط جهانی شدن زمینه‌ی رقابت بیشتر را برای این بخش فراهم آورد.



منابع

- حاجی، غلامعلی، کمیجانی، اکبر و هژیرکیانی، کامبیز (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر عوامل مؤثر بر اندازه دولت در استان‌های ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۱۵: ۸۰-۵۵.
- خداپرست مشهدی، مهدی، فلاحی، محمد علی، سلیمی‌فر، مصطفی و حق‌نژاد، امین (۱۳۹۱). «بررسی اعتبار قانون واگنر و دیدگاه کینزی برای اقتصاد ایران: یک تجزیه و تحلیل سری زمانی»، پژوهش‌های اقتصادی، ۱۱۲: ۴۲-۸۷.
- دادگر، یدالله و نظری، روح‌الله (۱۳۸۷). «بررسی تأثیر جهانی‌شدن تجارت بر اندازه دولت در ایران»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ۳۸: ۴۸-۱.
- صادقی، حسن، صامتی، مجید و سامتی، مرتضی (۱۳۹۱). «تأثیر جهانی‌شدن اقتصاد بر اندازه دولت؛ مطالعه کشورهای منتخب آسیایی»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۶: ۲۴۹-۲۰۹.
- علیزاده، محمد و گلخندان، ابوالقاسم (۱۳۹۵). «تعیین کننده های قوی اندازه بخش عمومی در ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۱۹: ۲۸-۱.
- فلاحتی، علی. و سپهبان قره‌بابا، اصغر (۱۳۸۸). «اثرات آزادسازی تجاری و مالی بر اندازه دولت (مطالعه موردی ایران)»، مطالعات اقتصاد بین‌الملل، ۲: ۷۴-۶۱.
- گلخندان، ابوالقاسم (۱۳۹۵). «جهانی‌شدن و اندازه دولت در ایران». *مجله اقتصادی*. ۱۱ و ۱۲: ۳۸-۵.
- Alesina, A. and Wacziarg, R. (1998). "Openness, country size and government". *Journal of Public Economics*, No. 69: 305-321.
- Aregbeyen, O. and Ibrahim, T. M. (2014). "Trade Openness-Government Size Nexus: Compensation Hypothesis Considered for Nigeria", *Journal of Reviews on Global Economics*, No. 3: 364-372
- Benarroch, M. and Pandey, M. (2012). "The relationship between trade openness and government size: Does disaggregating government expenditure matter?", *Journal of Macroeconomics*, No. 34: 239-252.
- Brawn, C. V. and Jackson, P. M. (1986). *Public Sector Economic*, Martin Robertson & Company.
- Dreher, A. (2006). "Does Globalization Affect Growth? Empirical Evidence from a New Index". *Applied Economic*, No. 38(10): 1091-1110.
- Gammel, N.; Kneller, R. and Sanz, I. (2008). "Foreign Investment". *International of Political Economy*, No. 24: 151-171.
- Garrett, G. and Mitchell, D. (2005). "Globalization, Government Spending and Taxation in the OECD". *European Journal of Political Research*, No. 39: 145-170.
- Kittel, B. and Winner, H. (2005). "How Reliable is Pooled Analysis in Political Economy? The globalization-welfare state nexus revisited". *European Journal of Political Research*, No. 44(2): 1-24.
- Liberati, P. (2006). *Trade, Financial Openness and Government Size*, Universita di Urbino, Carlo Bo, ISE 1-49
- Liberati, P. (2007). "Trade Openness, Capital Openness and Government Size". *Cambridge University Press*, Vol. 27(2): 215-247.
- Ram, R. (2009). "Openness, country size, and government size: Additional evidence from a large cross-country panel". *Journal of Public Economics*, No. 93: 213-218.

- Rodrik, D. (1998). "Why Do More Open Economies Have Bigger Governments?", *Journal of Political Economy*, Vol. 5, No. 106: 997-1032.
- Sanz, I. and Velázquez. F. J. (2013). "Does Globalization Increase Government Size?" *University Complutense de Faculty of economic and Business*, No. 23: 1-24
- Shahbaz, M.; Rehman, H. and Amir, N. (2010). "The Impact of Trade and Financial-Opnness on Government Size: A Case Study of Pakistan", *Journal of Quality and Technology Management*, No. 6: 105-118.
- Tanzi, V. (2000). *Globalization and Future of Social Protection*, International MonetaryFound, WP 00/12, 1-23

